

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گزیده‌ای از سخنان  
استاد مرتضی مطهری



شذرات من تراث  
الاستاذ مرتضی المطهری

ترجمه عربی:  
عبدالله محمدی امجد

ترجمه انگلیسی:  
سید عاصم هاشمی  
شجاع علی میرزا



یک مکتب اجتماعی کامل هم نیازمند به یک «نظام فکری و فلسفی» است و هم نیازمند به یک «ایمان» یعنی قدرت ایجاد دلبستگی و عشق و محبت نسبت به هدفها و هدف برتر و مافوق فردی و شخصی. نقص بزرگ همه مکتبهای اجتماعی امروز این است که می خواهند ایدئولوژی منهای ایمان به وجود آورند و براساس فلسفه محض، مکتب ایجاد کنند و این نشدنی است. (تکامل اجتماعی انسان، ص ۹۱)

إن المدرسة الاجتماعية المتكاملة بحاجة إلى أمرين: الأول نظام فكري وفلسفي والثاني الإيمان أي القوة على إيجاد الرغبة والحب تجاه الأهداف والهدف الأسمى الذي يفوق الفرد والمجتمع. فالنقص الكبير في كافة المدارس الاجتماعية اليوم هو أنها تريد أن تؤسس أيديولوجية من دون إيمان وتبني مدرسة على أساس فلسفة محضة وهذا مستحيل. (التكامل الاجتماعي للإنسان ص ۹۱)

Even a complete sociological school is in need of both a philosophical system of thinking and a faith—a power to develop love and attachment to its aims, aims that transcend individualistic and personal ones. The great problem with all schools of sociology today is that they hope to create an ideology minus faith. They seek ideological schools founded on pure philosophy, and this is impossible. (Social Perfection of Man, p. 91)



هیچ موجودی به اندازه انسان، نیازمند به ساخته شدن نیست و هیچ موجودی به اندازه انسان قابل ساخته شدن نیست و هیچ موجودی به اندازه انسان ارزش ساخته شده اش با ارزش ساخته نشده اش این قدر تفاوت ندارد. (آشنایی با قران، ج ۷، ص ۴۷)

لا يوجد كائن يحتاج إلى الكمال وبناء ذاته بقدر ما يحتاج الإنسان إلى ذلك، ولا كائن آخر يقبل الكمال وبناء الذات بقدر ما للإنسان من قابلية للبناء، ولا كائن تختلف قيمته حال كونه كاملاً عما إذا كان غير كامل بقدر ما تختلف قيمة الإنسان في الحالتين.  
(التعرف على القرآن ج ۷ ص ۴۷)

There is no being that is in need of self-development like man. There is no being that has the potential for self-development like man. And there is no being the value of which, once developed, differs so vastly from its undeveloped version like man. (Introduction to the Quran, Vol. 7, p. 47)

عشق اولیای حق به جهان، پرتوی از عشق به حق  
 است نه عشقی در برابر عشق به حق. (انسان در قرآن،  
 ص ۷۷)

إن محبة أولياء الحق بالنسبة إلى العالم، هو شعاع من حبه  
 للحق لا أنه في مقابل ذلك. (الإنسان في القرآن ص ۷۷)

The love the God's friends have for the  
 world is nothing but a manifestation and  
 extension of their love for the divine, not  
 a love alongside their love for the divine.  
 (Man in the Qur'an p. 77)



در دولت اسلامی نباید به هیچ وجه ظلم و اجحافی به کسی بشود حتی اگر این فرد یک مجرم واجب القتل باشد (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵۹)

في الحكومة الإسلامية يجب أن لا يظلم الإنسان ولا يجحف في حقه كائنا من كان حتى ولو كان هذا الفرد مجرمًا يجب قتله.  
(حول الثورة الإسلامية ص ۵۹)

There should be no oppression and injustice to anyone under any circumstances in an Islamic government, be that a person whose crime necessitates capital punishment (About the Islamic Revolution p. 59)



مطمئناً اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در اعمال مردم و اخلاق مردم و حتی در افکار و عقاید مردم تأثیر دارد. در هر سه مرحله تأثیر دارد: هم مرحله فکر و عقیده، هم مرحله خُلق و ملکات نفسانی، هم مرحله عمل. (بیست گفتار، ص ۹۶)

من المؤكد أن الوضع العام للحياة وإرساء العدالة الاجتماعية أو انعدامها يترك أثره في سلوك الناس وأخلاقهم بل وحتى أفكارهم وعقائدهم. فهو يؤثر في كل من المراحل الثلاث: الفكر والعقيدة، الخلق والملكات الروحية، والسلوك. (عشرون محاضرة ص ۹۶)

Without a doubt, the public atmosphere—the existence or non-existence of social justice in it—has an effect on the behavior and disposition of people, even on their thinking and ideology. In fact, it affects all three stages: the stage of thought and ideology, the stage of dispositions of the soul, and the stage of action. (Twenty Discourses p. 96)

شک، مقدمه یقین، پرسش مقدمه وصول، و اضطراب، مقدمه آرامش است. شک، معبر خوب و لازمی است هر چند منزل و توقفگاه نامناسبی است. (عدل الهی، ص ۱۳)

الشك هو مقدمة لليقين، والسؤال يهد للوصول، والاضطراب مقدمة للهدوء. فالشك معبر ومجاز حسن ولازم وليس منزلا وموقفا مناسباً. (العدل الإلهي ص ۱۳)

Doubt precedes certainty, questions are prior to answers, and anxiety is a prelude to tranquility. Doubt is both a good and necessary point of transition, even though it is inappropriate as a station and standpoint. (Divine Justice, p. 13)

اسلام كه اينهمه دعوت به تفكر و ايقان مي كند، به طور ضمنی مي فهماند كه حالت اوليه بشر، جهل و شك و تردید است و با تفكر و اندیشه صحيح بايد به سر منزل ايقان و اطمینان برسد. (عدل الهی، ص ۱۳)

إنما دعا الإسلام كثيرا إلى التفكير والوصول إلى اليقين، ليشير إلى أن الحالة الأولى للبشر هي الجهل والشك والتردد وإنما يبلغ الإنسان مرحلة اليقين والاطمئنان باستخدام فكره وعقله. (العدل الإلهي ص ۱۳)

The fact that Islam places so much stress on certainty and calls man to think and deliberate alludes to man's initial state of doubt and ignorance, as well as to the truth that he must reach the station of conviction and certainty by way of correct thought and reasoning. (Divine Justice p. 13)

اسلام در فلسفه نظری خود طبیعت نفسانی انسان را شریر بالذات نمی‌داند و قهرا در فلسفه عملی خود نیز مانند سیستمهای فلسفی و تربیت هندی یا کلبی یا مانوی یا مسیحی، از روش نابود کردن قوای نفسانی و یا لااقل حبس با اعمال شاقه آنها پیروی نمی‌کند، همچنانکه دستورهایی عملی اسلام نیز شاهد این مدعاست. (اخلاق جنسی، ص ۵۶)

إن الإسلام من خلال فلسفته النظرية لا يعتبر طبيعة نفس الإنسان شريرة بالذات وبالتالي ففي فلسفته العملية أيضا لا يتبع الطريقة التي تتبناها المدارس الفلسفية الهندية أو الكلبية أو المانوية أو المسيحية والتي تدعو إلى إعدام القوى النفسية أو كبتها من خلال أعمال شاقة ولنعم الشاهد لما نقول الأحكام التي سنها الإسلام وشرعها. (الأخلاق الجنسية ص ۵۶)

Islam, in its theoretical philosophy, does not deem man's innate nature to be evil in essence. Consequently, in its practical philosophy, it does not subscribe to methods of destroying the soul's faculties, or their incarceration by means of harsh asceticism, as can be seen in Manichaeism, Christianity and Hinduism. The precepts of Islam are witness to this claim. (Sexual Ethics, p. 56)

پرورش اراده و کسب مالکیت بر نفس و آزادی  
معنوی از حکومت مطلق میلها، مبنای بسیاری از  
عبادات اسلامی و سایر تعلیمات اسلامی است. (انسان  
در قرآن، ص ۳۱)

تقوية الإرادة والتحكم في النفس والتحرر المعنوي من سيطرة  
الميل والرغبات، هي الأساس لكثير من العبادات الإسلامية وسائر  
تعاليم الدين الحنيف (الإنسان في القرآن ص ۳۱)

To train one's will, acquire control over  
one's soul and spiritual freedom from an  
absolute reign of the desires, is the basis of  
most of the acts of worship and other Islamic  
teachings. (Man in the Qur'an, p. 31)



انسان تنها موجودی است که میان خودش و حقیقتش جدایی و فاصله است، یعنی میان انسان و انسانیت. ای بسا انسانها که به انسانیت نرسیده و در مرحله حیوانیت باقی مانده‌اند. (انسان در قرآن، ص ۶۸)

الإنسان هو الكائن الوحيد الذي يوجد فاصل وفارق بينه وبين حقيقته أي بين الإنسان وإنسانيته، فكم من أناس لم يبلغوا الإنسانية وبقوا في حدود الحيوانية. (الإنسان في القرآن ص ۶۸)

Man is the only being for whom there is a separation and distance between his self and his reality; that is to say between human beings and their humanity. How many a man that has not reached his true humanity, but rather continues to linger in the stage of his carnality! (Man in the Qur'an, p. 68)

دین پژوهان غرب و جامعه شناسان مذهب همیشه از تعصب مذهبی سخن گفته اند، اما با بررسی دیدگاه های بسیار متنوع و گوناگون آنان در تبیین منشأ دین و دینداری می بینیم که خود اینها اصلاً «تعصب در لامذهبی» دارند. (فطرت، ص ۱۶۰)

إن أصحاب الدراسات الدينية من الباحثين الغربيين وعلماء الاجتماع يتحدثون دوما عن العصبية المذهبية ولكن لو درسنا آراءهم بمختلف اتجاهاتها في تفسيرهم لنشأة الدين والتدين لرأينا أن هؤلاء هم آمنوا بالعصبية اللادينية. (الفطرة ص ۱۶۰)

Researchers of religion in the West, and sociologists of religion, have spoken much of religious intolerance. However a brief analysis of their greatly varying views with regards to the sources of religion and religiosity, one sees that in principle they themselves are most intolerant with regards their ‘anti-religion’ stance. (Primordial Nature, p. 160)

اسلام عقل را محترم و او را پیامبر باطنی خدا می شمارد و اصول دین را جز با تحقیق عقلانی نمی پذیرد. مبارزه اسلام با هر نوع مستی و حرمت استعمال امور مست کننده مطلقاً به علت ضدیت با ضد عقلهاست که جزء متن این دین است. (وحی و نبوت، ص ۱۲۷)

يعبر الإسلام للعقل اهتماماً بالغاً ويراه حجة الله الباطنة فلا يعترف باعتقاد الإنسان المسلم بأصول دينه إلا عن طريق البحث العقلي. إن معارضة الإسلام لاستخدام المسكر وتحريمه لكافة المسكرات إنما ينشأ من معارضته لكل ما يصاد العقل ويفسده، فالعقل أحد أركان هذا الدين. (الوحي والنبوة ص ۱۲۷)

Islam gives the intellect great respect and considers it to be the 'inner prophet' of God. It rejects any faith in religious doctrines that is not founded on intellection. Islam's absolute opposition to the use of intoxicating substances is due to its opposition to all things anti-intellectual; such opposition informs the very fabric of this religion. (Revelation and Prophethood, p. 127)

کار برای خود کردن نفس پرستی است، کار برای خلق بت پرستی است، کار برای خدا وخلق، شرک و دوگانه پرستی است. توحید و خداپرستی یعنی کار خود وخلق را برای خدا کردن. (جهانبینی توحیدی، ص ۸۳)

عمل الإنسان إرضاءً لنفسه عبادة لذاته، وعمل الإنسان للمخلوق وثنية وعبادة صنم، والعمل لله وللمخلوق معا شرك وثنوية، أما التوحيد وعبادة الله فهو أن تقوم بعملك الفردي والاجتماعي لله تعالى. (الرؤية الكونية التوحيدية ص ۸۳)

To do something for oneself is self-worship, to do something for others is idolatry, and to do something for both God and mankind is polytheism. Worship of God or true monotheism is to do something for the self and others, all for the sake of God. (Monotheistic Worldview, p. 83)

تناقضی که در مکاتب انسانی و اصالت بشری غرب وجود دارد این است که می خواهد به انسانیت ارزش بدهد بدون معنویت، درحالی که معنویت و انسانیت، دو امر توأم و تفکیک ناپذیرند. (یادداشت‌های استاد مطهری، ص ۳۹۶)

التناقض الموجود في المدارس الإنسانية الغربية والتي تدعو إلى محورية الإنسان هو أنها تريد أن تمنح القيمة للإنسانية الفاقدة للمعنوية. بينما المعنوية والإنسانية أمران توأمان لا ينفكان عن بعضهما. (مذكرات الأستاذ المطهري ص ۳۹۶)

The incoherence presiding in Western schools of the humanities and humanisms is that they desire to give humanity value without spirituality, while spirituality and humanity are two inseparable affairs. (Notes of Shahid Mutahhari, p. 396)

حکمت الهی مشرق زمین سرمایه عظیم و گرانبهای است که در پرتو اشعه تابناک اسلام به وجود آمده و به بشریت اهدا گردیده است. کسانی که می پندارند حکمت الهی اسلامی همان فلسفه قدیم یونانیان است و چیز علاوه ای ندارد و ناروا هم داخل اسلام شده است، نفهمیده یا فهمیده، جنایت عظیمی نسبت به اسلام و معارف اسلامی مرتکب می گردند. (عدل الهی، ص ۸۸)

الحكمة الإلهية في المشرق ثروة عظيمة و ثمينة قد أهديت إلى البشرية وهي نور مستمد من شمس الإسلام الساطعة. أولئك الذين يزعمون أن الحكمة الإسلامية هي الفلسفة القديمة لليونان ولم تأت بشيء جديد وأنها قد دخلت الإسلام بصورة غير صحيحة فهؤلاء - عرفوا أم لم يعرفوا - فقد ارتكبوا جريمة عظيمة بحق الإسلام ومعارفه السامية. (العدل الإلهي ص ۸۸)

The divine philosophy of the East is an invaluable capital that has come to being under the lustrous rays of Islam, and has been gifted to humanity. Anyone who imagines that Islamic philosophy is the same as ancient Greek philosophy, not having added anything to the latter, or that the latter has been unduly brought into Islam, have either failed to understand, or have understood and are committing a grave crime against Islam and its teachings. (Divine Justice, p. 88)

اگر کسی در فلسفه اروپا و بحثهایی که آنها درباره خدا و وجود مطلق کرده‌اند و گیج خورده‌اند تأمل کند، می‌فهمد که محرومیت آنها از بیانات علی (ع) مهمترین سبب بوده است و اگر سایه علی (ع) بر اروپا افتاده بود و صدر المتألهین هابی در آنجا هم پدید آمده بود، مکتب ماتریالیسم رواج نمی‌یافت. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۲۳۱)

لو تأمل أحد في الفلسفة الأوروبية وبحوث مفكرها حول الله والوجود المطلق وخبطاتهم في ذلك لعلم أن حرمانهم من كلمات علي عليه السلام هو السبب الأهم في ذلك ولو انتشرت كلماته عليه السلام وتعاليمه في أوروبا ونشأ بينهم أمثال صدر المتألهين لما انتشرت الأفكار المادية. (مذكرات الأستاذ المطهري ج ۷ ص ۲۳۱).



If one surveys Western philosophy and its debates on God or Absolute Being that ended in confusion, he will realize that the most significant cause of this is their being deprived of the traditions of Imam Ali (‘a). If the light of Ali’s wisdom had dawned in the West, leading to the cultivation of great philosophers such as Mulla Sadra, then materialism would never have proliferated there. (Notes of Shahid Mutahhari, Vol. 7, p. 231)

فلاسفه اسلامی در اثر آشنایی با قرآن و وارد کردن مفاهیم قرآنی، الهیات را به اوج عالی خود رساندند. آیا ممکن است یک فرد اُمّی درس نخوانده، معلم نادیده و مکتب نرفته از پیش خود تا این حد در الهیات پیش برود که هزارها سال از افکار فلاسفهای مانند افلاطون و ارسطو پیشتر باشد؟! (وحی و نبوت، ص ۹۴)

الفلاسفة المسلمون وبسبب معرفتهم بالقرآن واستخدام المفاهيم القرآنية قد بلغوا بالإلهيات ذروتها. هل يمكن أن يكون فرد أمي لم يدرس ولم يتلق من معلم ولم يحضر مدرسة يتقدم في الإلهيات على فلاسفة كأفلاطون وأرسطو بآلاف السنين؟ (الوحي والنبوة ص ۹۴)

Islamic philosophers took theology to its zenith by virtue of their knowledge of the Qur'an and their use of Qur'anic concepts. How is it possible for an unschooled man who never partook of formal learning, nor had a teacher, to be able to develop a school of thought, the metaphysics of which goes far beyond the philosophies of the likes of Plato and Aristotle? (Revelation and Prophethood, p. 94)

از نکات قابل توجه تاریخ ائمه این است که در عصر خود آنها علوم یونانی و هندی رواج یافت و احیاناً بعضی آثار یونانی ترجمه شد و کوچکترین اشاره‌ای به صورت اعتراض به این کار خلفا که پول فراوانی هم خرج می‌کردند نشد. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۹، ص ۳۳۲)

من النقاط الملفتة للنظر في تاريخ الأئمة عليهم السلام أن العلوم اليونانية والهندية انتشرت في عصرهم وقد ترجمت بعض النصوص من اليونانية فلم يصدر منهم أي اعتراض على تلك الممارسات التي كان يقوم بها الخلفاء ويبدلون أموالا طائلة عليها. (مذكرات الأستاذ المطهري ج ۹ ص ۳۳۲)

A notable point from the history of the Imams ('a) is that it was during this period that Greek and Indian sciences gained popularity. Possibly, some Hellenic texts had even been translated at this time. With all this, there was not the slightest objection to this from them, even though the caliphs of the time paid large sums of money from the public treasury to accomplish this. (Notes of Shahid Mutahhari, Vol. 9, p. 332)

عجیب این است که دنیای غرب از طرفی نمی خواهد وجود روح ملکوتی در انسان را بپذیرد و از طرفی نمیتواند گرایش های معنوی انسان را انکار کند (انسان کامل، ص ۹۲)

من العجیب أن العالم الغربي لا يريد أن يعترف بوجود الروح  
المللكوتية في الإنسان ومن جهة أخرى لا يستطيع أن ينكر النزعات  
المعنوية في وجوده. (الإنسان الكامل ص ۹۲)

It is strange that the Western world refuses to accept the existence of a metaphysical soul in man on the one hand, while on the other, it is unable to deny man's spiritual inclinations. (The Perfect Man, p. 92)

فرق انبیا و مفکرین بشری این است که مفکران بشر فقط قوانین را در جهت عدالت تعدیل می کنند، اما انبیا ایمان به عدالت و احترام به حقوق را نیز می آورند و مشکل اساسی عمل به عدالت است نه شناخت آن. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶ ص ۲۶۴)

الفارق بین الأنبياء والمفكرين هو أن هؤلاء إنما يقومون بتعديل القوانين لأجل العدالة أما الأنبياء فهم يدعون إلى الإيمان بالعدالة واحترام الحقوق أيضا والمشكلة الأساسية إنما هو العمل بالعدالة لا معرفتها. (مذكرات الأستاذ المطهري ج ۶ ص ۲۶۴)

The difference between the prophets ('a) and the great thinkers of humanity is that the latter merely make adjustments to laws in line with justice, whereas the prophets ('a) also instil faith in justice, and in respect for rights. The difficult task at hand, in its main, is acting according to justice, not just knowing what it is. (Notes of Shahid Mutahhari, Vol.6 6, p.264)

تناقض عصر جدید این است که از طرفی به نام آزادی، بردگی را الغاء می‌کنند و از طرف دیگر تمام اصول و مبانی ضد بردگی را محو و اصولی از قبیل تنازع بقا و غیره که توجیه کننده استثمار و بردگی است تأیید می‌کنند و به رسمیت می‌شناسند. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۰ ص ۲۹۱)

التناقض في العصر الحديث هو أنه من جهة يلغون الرق باسم الحرية ومن جهة أخرى يعملون على محو جميع الأصول والأسس المعارضة للرق والاسترقاق ويؤيدون مكانها فكرة صراع البقاء وغير ذلك من الأفكار التي تبرر الرق والاستعباد. (مذكرات الأستاذ المطهري ج ۱۰ ص ۲۹۱)

The contradiction of the modern world is that on one hand, in the name of freedom, they eradicate slavery, while on the other, they eliminate all the principles and foundations opposed to slavery and accept notions such as the survival of the fittest, among others, which effectively justify slavery and exploitation and give it official sanction. (Notes of Shahid Muhtahhari, Vol. 10, p. 291)

# Murtaza Mutahhari: Quotes and Aphorisms



MURTADA MUTAHHARI FOUNDATION  
FOR KNOWLEDGE AND CULTURE